قاب کوچک
ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
شنبه ۲۳ اسفند ۰۹۹ شماره ۷۴۷

یک چیزی که همیشه برای پدرم اهمیت داشت، این بود کسی که وارد حرفه بازیگری می‌شود، به جز دانش آکادمیک، لازم است یک «آن» بازیگری داشته باشد که ربطی به استعداد ندارد. همیشه می‌گفت یک چیزی باید در چشم‌های آدم باشد که تماشاگر را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی آن باشد، بیان و بدن هم با تمرین قابل آموختن است

تنها فرزند مهدی فتحی از خاطرات پدرش می‌گوید

پدرم می‌گفت نقش عمروعاص را از خود عمروعاص بهتر بازی کردم

محمد وفایی
روزنامه‌نگار

مهدی فتحی از بازیگران بسیار کم‌حاشیه و حرفه‌ای سینما، تئاتر و تلویزیون ایران بود که این دوری از حواشی باعث شده اطلاعات زیادی درباره زندگی و سلوک شخصی‌اش در دسترس نباشد. فتحی حضور رسانه‌ای پررنگی نداشت و این بیش از هر چیز به نگاه حرفه‌ای و عاشقانه‌اش به بازیگری برمی‌گردد. مهرگان فتحی تنها فرزند مهدی فتحی، بهترین شخصی است که می‌تواند درباره جزئیات زندگی شخصی و حرفه‌ای این بازیگر فقید صحبت کند. او ۳۲ ساله و دانش‌آموخته جامعه‌شناسی و فلسفه غرب است و سال‌ها در حوزه تئاتر و بازیگری فعالیت داشته اما چند سالی است که از این عرصه فاصله گرفته و به عنوان مربی یوگا و مدیتیشن فعالیت می‌کند.

به عنوان تنها فرزند مرحوم فتحی چه تصویری از جایگاه پدر در کسوت بازیگری در ذهن دارید؟

وقتی کوچک بودم، با توجه به شرایط زندگی‌مان معمولا تنها بودم و به همین دلیل سر صحنه بیشتر پروژه‌هایی که پدرم بازی می‌کرد، حضور داشتم. تقریبا تمام خاطرات کودکی من به جز زمان‌هایی که مدرسه بودم، به پشت صحنه تئاتر و فیلم و سریال محدود می‌شود. وقتی بچه بودم به نظرم یک اتفاق خیلی عجیب بود، چون وقتی خودم و اطرافم را شناختم، این‌که پدرم هنرپیشه باشد، خیلی عادی نبود و همیشه آدم‌ها در خیابان با پدرم صحبت می‌کردند. این هم برایم جالب بود و هم گاهی به عنوان یک کودک دوست داشتم پدرم شغل معمولی‌تری داشته باشد تا حریم خصوصی‌ام حفظ شود و زندگی‌مان در منظر عموم نباشد. همیشه سر پروژه‌های پدر، من مشغول کار خودم بودم و بازی می‌کردم، ولی چون همیشه پشت صحنه بودم همه چیز برایم آشنا بود و مثلا وسایل گریم جزو اسباب‌بازی‌های من بود یا بازیگرانی که می‌دیدم، با وجود اختلاف سنی زیاد، دوستانم بودند.

دقیقا در چه زمانی به کیفیت بازی آقای فتحی پی بردید؟

کم‌کم که بزرگ‌تر شدم و بعد از تئاتر «بینوایان» که کنار پدرم به صورت جدی بازیگری را شروع کردم، همه چیز تغییر کرد و چون به بازیگری، حرفه‌ای نگاه می‌کردم آن موقع در جایگاه هنری پدرم به عنوان بازیگر دقیق‌تر شدم. اولین باری که بیرون از فضای تمرین تئاتر بینوایان روی صندلی تماشاگر نشسته بودم و داشتم بازی پدرم را می‌دیدم، دچار حیرت شدم. با این‌که هشت - نه سالم بود، جادوی بازیگری مرا گرفت و این نشانگر هنر او بود. چون می‌دیدم آدمی را که به عنوان پدر می‌شناسم، نمی‌بینم و یک آدم دیگر شده است. آن لحظه باعث شد همه چیز در ذهن من تغییر کند و از آن به بعد پدرم برایم یک معلم و استاد شد. تا امروز هم این اتفاق ادامه دارد و اگر بازی او را نگاه کنم، اصلا احساس نمی‌کنم که دارم پدرم را می‌بینم، بلکه بازیگر قدرتمندی را می‌بینم که درک می‌کنم چقدر برای لحظه‌ای که آنجا ایستاده و نقشی را ایفا می‌کند، زحمت کشیده و دانش و توانایی اندوخته‌است.

در میان آثار متعدد در عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون، آقای فتحی چه کارهایی را در کارنامه‌اش بیشتر از بقیه دوست داشت؟

ایشان خودش را هنرمند تئاتر می‌دانست و با اکراه و به سختی وارد فضای تصویر شد. ایشان با تئاتر شروع کرد، سال‌های زیادی با تئاتر ادامه داد و قبل از انقلاب فقط یک کار تصویری در کارنامه‌اش هست که آن هم با آقای اسکویی بود. پدرم بعد از انقلاب تا سال‌ها در حوزه تدریس و تألیف کارهای هنری مشغول بود و اگر اشتباه نکنم اولین کار تصویری‌اش را سال ۶۵ انجام داد. این فضا را خیلی دوست نداشت و ناب بودن بازیگری را مربوط به صحنه می‌دانست. به همین علت محبوب‌ترین کارها از نظر خودش تئاترهایی مانند «در اعماق» بود که خیلی درباره آن صحبت می‌کرد. بعد از انقلاب هم در میان کارهای تصویری، نقش عمروعاص را در سریال «امام علی(ع)» بسیار دوست داشت و همیشه به شوخی می‌گفت خود عمروعاص هم نمی‌توانست این نقش را به این خوبی بازی کند. (خنده) پدرم به نقشش در دو فیلم «کاکلی» و «دخترک کنار مرداب» هم علاقه خاصی داشت. البته نقش ژان والژان در تئاتر «بینوایان» بهروز غریب پور هم رجوع پدرم به تئاتر بعد از سال‌ها بود و برایش ارزش زیادی داشت. یک کار با زمان چهار ساعت و نیم که دکور، گریم، موسیقی، بازی و همه اجزایش به‌عهده بهترین‌های آن زمان بود. ایشان بیشتر نقش‌هایی را که بازی کرده بود، دوست داشت و شاید کارهایی که در هفت هشت سال آخر عمرش بازی کرد، زیاد مورد علاقه‌اش نبود. خودش می‌گفت بازیگری حرفه و محل درآمدم است و باید برای امرار معاش در این کارها هم بازی کنم. البته برای این آثار نیز همه زحمت خودش را کشیده‌است.

تدریس بازیگری و فن بیان چه جایگاه و اهمیتی برای ایشان داشت؟

یک چیزی که همیشه برای پدرم اهمیت داشت، این بود کسی که وارد حرفه بازیگری می‌شود، به جز دانش آکادمیک، لازم است یک «آن» بازیگری داشته باشد که ربطی به استعداد ندارد. همیشه می‌گفت یک چیزی باید در چشم‌های آدم باشد که تماشاگر را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی آن باشد، بیان و بدن هم با تمرین قابل آموختن است. پدرم جزو بازیگرانی بود که بیان خیلی درستی داشت و در این زمینه مطالعه و تمرین زیادی کرده بود. به همین دلیل سال‌های زیادی به عنوان بازیگر رادیو و راوی قصه‌های شب فعالیت می‌کرد. یکی از کارهایی که چند سال انجام می‌داد، تدریس فن بیان بود و برای این کار از منابع معتبری استفاده می‌کرد. چند بار که در کلاس‌هایش بودم، همیشه روز اول اشعاری از شاهنامه یا سیاوش کسرایی و منوچهر آتشی می‌آورد و به هنرجوها می‌گفت بیان را با خواندن این شعرها تمرین کنند. همیشه می‌گفت کسی که می‌تواند شعر را درست بخواند و آکسان‌هایش را

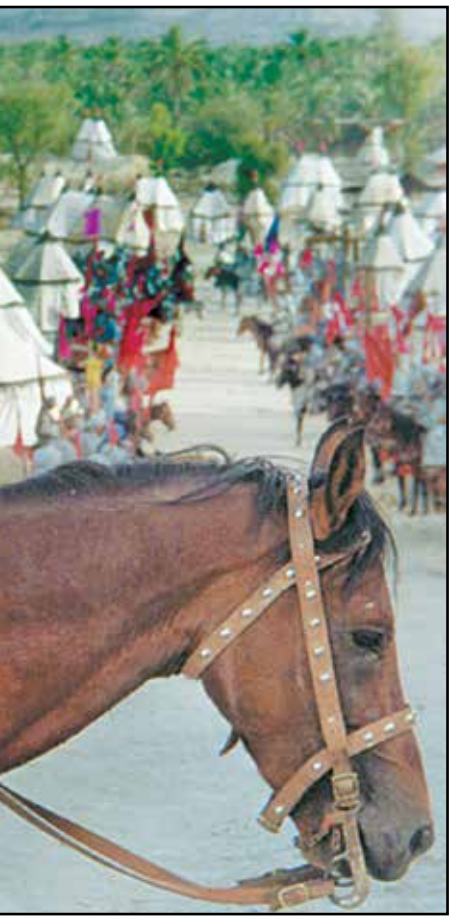

نزدیک‌ترین دوستان مهدی فتحی در عرصه هنر چه کسانی بودند؟

داریوش، نجف، پرویز و دیگران

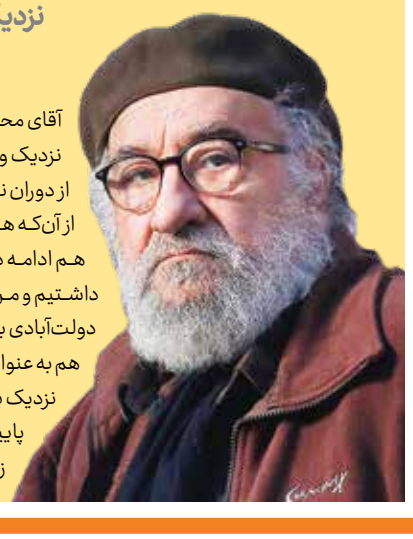

آقای محمود دولت‌آبادی از دوستان بسیار نزدیک و قدیمی ایشان بودند و رفاقتشان از دوران نوجوانی و جوانی آغاز شد و پس از آن‌که هر دو ازدواج کردند و بچه‌دار شدند هم ادامه داشت. ما رفت و آمد خانوادگی داشتیم و من خاطرات شیرین زیادی از آقای دولت‌آبادی به یاد می‌آورم. آقای پرویز پرستویی هم به عنوان دوست و همکار، به پدرم خیلی نزدیک بودند. پدرم بازیگری را از سن خیلی پایین و از تئاتر در هنرکده آناهیتا و زیر نظر مصطفی اسکویی و مهین اسکویی شروع کرده بود. همه کسانی که عضو هنرکده آناهیتا بودند، دوستان نزدیک پدرم محسوب می‌شدند. چون شکل کار در این هنرکده به گونه‌ای بود که افراد سالیان زیادی را با هم سپری می‌کردند و فضای آناهیتا به این شکل نبود که شما یک دوره دو ساله بگذرانی و از هنرکده خارج شوی. بهزاد فراهانی و محمود دولت‌آبادی از کسانی بودند که در هنرکده آناهیتا با پدرم آشنا شدند. جالب است بدانید آقای دولت‌آبادی ابتدا در هنرکده آناهیتا بازیگری تئاتر می‌آموختند، اما بعد از چند سال از این فضا جدا شدند و به نویسندگی رو آوردند. پدرم بعد از انقلاب هم در رادیو، تئاتر، تلویزیون و سینما دوستان زیادی مانند میکائیل شهرستانی، گلچهره سجادیه، فهیمه راستکار و نجف دریابندری داشت که همگی از افراد شاخص هنر و ادبیات ما بودند و هستند. پدرم با آقای داریوش ارجمند نیز در کارهای زیادی همبازی بودند و من ایشان را زیاد در پشت صحنه‌ها می‌دیدم و ارتباط بسیار صمیمانه و گرمی به عنوان همکار و دوست داشتند. همکارانی که کمی بیش از حد معمول همدیگر را می‌دیدند. البته ارتباط عمیق‌تر و جزئیات دوستی‌شان را پدرم بهتر می‌توانست توضیح دهد، یا خود آقای ارجمند هم مطمئنا بهتر توضیح خواهند داد. چیزی که من از آقای ارجمند به یاد دارم، خاطراتی بسیار شیرین است که در پشت صحنه‌ها از ایشان داشتم و همیشه دوستان خیلی بزرگ‌تر از سنم داشتم که آقای ارجمند هم جزو آنها بودند.